

اهداف و دستاورد بعثت پیامبران (علیهم السّلام)

در قرآن و نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۲۵

تهمینه پارسایی*

چکیده

بعثت پیامبران سرآغاز فصل جدیدی از زندگی پرتلاطم بشر است و بعثت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان خاتم انبیا عالی‌ترین موهبتی است که پروردگار عالمیان به بشر ارزانی داشته تا از رهاورد آن، جان‌ها از پلیدی شرک و بت‌پرستی زدوده شود و با تربیت نفوس در پرتو تعالیم کتاب آسمانی و معارف دینی، قسط و عدل در جامعه انسانی حکفرما شود و آدمی به عروج بر فراز آسمان عبودیت و کمال نایل آید و بدین ترتیب حجت بر همه افراد بشر از مؤمن و کافر تمام شود و چشم آدمیان به روی نشانه‌های قدرت الهی گشوده شود تا انسان‌ها در برابر عظمت حق سر تسلیم فرود آورند و به حق تن دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

کلیدواژه‌ها: قرآن، نهج البلاغه، انبیا، بعثت، دستاورد، اهداف.

مقدمه

پیامبران به عنوان گل‌های سرسبد جهان هستی و حلقه ارتباط میان عالم ماده و معنا هستند. آنان نردبان تعالی آدمی به سوی عالم ملکوت و واسطه رهایی او به بهشت ابدی و بالاتر از آن کسب رضا و خشنودی الهی‌اند. پیامبران به سبب اطلاع از حقایق و منازل راه، همانند ساربانی هستند که با محافظت خویش کاروان را به سرمنزل مقصود می‌رسانند، پیامبران آمده‌اند تا انسان را از حضيض خاک به بلندای افلاک ببرند و از جهنم حیوانیت به بهشت انسانیت برسانند. هیچ حادثه‌ای در عالم، عظیم‌تر و دلربا‌تر از جلوه‌گری رحمت بیکران خداوندی در لباس وحی و پیام‌آوری نیست که بدون آن، راه به سوی حقیقت هستی و درهای بهشتی و رازهای معنوی بر بشر گشوده نمی‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۴: ۶۷)

ضرورت بعثت انبیا (علیهم‌السلام):

درباره ضرورت و لزوم بعثت انبیا، علیهم‌السلام، سخن فراوان گفته شده است. ما این ضرورت را با طرح این سؤال که با وجود عقل و دانش بشری چه نیازی به رسالت پیامبران است پاسخ می‌دهیم. استاد مطهری در این رابطه می‌فرماید: از آنجا که بشر دارای طبع اجتماعی است، یعنی در زندگی خود پیوسته به افراد هم‌جنس خود نیاز دارد و از سوی دیگر جهت حفظ بقای خود، سودجو و انحصارطلب است و هرچیزی را برای خود می‌خواهد و حق دیگران را به حساب نمی‌آورد، این دو عامل سبب شده که همواره افراد بشر در مواردی که منافع آن‌ها مشترک است دچار اختلاف و مشاجره و منازعه شوند. تجربه ثابت کرده که این مشکل توسط عقل حل نمی‌شود؛ چه عقل محدود بشری نه می‌تواند به احکام و تکالیف پیچیده زندگی پی برد و نه توان آن را دارد که غریزه خودخواهی را مهار کند. گواه این مطلب آن است که جنگ و ستیزهایی که در دنیا اتفاق می‌افتد همه توسط عقلا و به رهبری

و فرماندهی خردمندان عالم صورت می‌گیرد (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۷۶).

عقل و خرد انسان هرچند در پیمودن راه کمال او مؤثر و لازم است، اما کافی نیست و اگر در هدایت انسان به عقل و خرد قناعت شود، او هرگز راه کمال را به طور کامل نخواهد شناخت. برای نمونه، پی بردن به مبدأ و معاد یکی از مهم‌ترین مسائل فکری بشر بوده است. بشر می‌خواهد بداند از کجا آمده؟ به کجا خواهد رفت؟ ولی عقل و خرد به تنهایی از عهده تبیین کامل این مسائل برنمی‌آید. گواه روشن این امر آن است که با همه ترقی که بشر معاصر در علم و دانش کرده است، هنوز بخش عظیمی از انسان‌ها بت-پرست هستند. کسانی که تصور می‌کنند هدایت‌های عقلی می‌تواند جایگزین هدایت‌های آسمانی شود باید به دو مطلب توجه کنند:

۱) خرد و دانش بشر در شناخت کامل انسان و اسرار هستی و گذشته و آینده سیر وجودی او ناقص و نارساست؛ در حالی که آفریننده بشر به حکم این که هر صانعی مصنوع خود را می‌شناسد، از انسان و ابعاد و اسرار وجود او کاملاً آگاه است و در قرآن به این مطلب اشاره کرده، می‌فرماید: «الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر» (ملک / ۱۴)؛ «آیا آن کس که آفریده است (به آفریده خود) علم ندارد و اوست دقیق و آگاه».

۲) انسان به مقتضای غریزه حب ذات، آگاهانه یا ناخودآگاه پیوسته به دنبال منفعت-جویی‌های شخصی است و در برنامه‌ریزی نمی‌تواند از دایره منافع فردی و گروهی به طور کامل صرف‌نظر کند؛ طبعاً برنامه‌های بشری از جامعیت کامل برخوردار نخواهد بود؛ ولی برنامه پیامبران چون از جانب خداوند است از چنین نقصانی منزّه است (سبحانی، ۱۳۷۰: ۴۵).

علامه طباطبایی می‌فرماید:

«سبب دعوت دینی همان سیر بشر به حساب طبع و فطرتش به سوی اختلاف است؛

همانطور که فطرتش او را به تشکیل اجتماع مدنی دعوت می‌کند، همان فطرت نیز او را به طرف اختلاف می‌کشاند، و وقتی راهنمای بشر به سوی اختلاف فطرت او باشد، دیگر رفع اختلاف از ناحیه خود او میسر نیست، و لاجرم باید عاملی خارج از فطرت او عهده دار آن شود. به همین علت خدای سبحان از راه بعثت انبیا و تشریح شرایع، نوع بشر را به سوی کمال لایق او هدایت کرد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۴۹).

بوعلی سینا در کتاب «نجات» چه زیبا ضرورت نبوت را بیان می‌کند و می‌فرماید: «نیاز به نبی و بیان کننده شریعت الهی و ایدئولوژی انسانی در بقای نوع انسان و در رسیدن به کمال وجودی او، بسی بیشتر است از نیاز به روئیدن ابروان و مقعر ساختن کف دوبا و منافی دیگر از این قبیل، که صرفاً در بقای نوع انسانند بدون آن که ضرورت بقای نوع ایجاب کند» (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۸۸).

بنابراین حس و عقل و دانش بشری به تنهایی نمی‌تواند راه سعادت همه جانبه را بازشناسد. از این رو نیازمند شناخت معصومانه دیگری هستیم که راه صحیح را به ما بنماید. از سوی دیگر عوامل اثرگذار در سعادت آدمی نیز فراوان است که بی‌شک شناخت این عوامل نیز از عهده حس و عقل و دانش انسانی بر نمی‌آید. در نتیجه خداوند باید راه شناخت دیگری را، که همان تعالیم انبیای الهی است، قرار دهد تا انسان در پرتو شناخت عقل و تعالیم وحیانی به کمال و سعادت واقعی خود نایل شود؛ چرا که برخلاف حکمت الهی است که انسان برای تکامل و سعادت خلق شود، اما راه و ابزار سعادت در اختیار او قرار نگیرد (سبحانی، ۱۳۸۸: ۵۳).

اهداف بعثت انبیا از منظر قرآن:

پیش از آن که دستاوردهای بعثت انبیا را مورد بررسی قرار دهیم باید اهداف آنان را

بررسی کنیم تا مشخص شود دستاورد بعثت تا چه اندازه با اهداف آن بزرگان همخوانی داشته و محقق شده است. در بررسی آیات قرآن کریم فلسفه و اهداف بعثت انبیا را می‌توان در این موارد تبیین کرد:

۱- دعوت به توحید و یکتاپرستی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» (نحل/۳۶).

«همانا ما در میان هر امتی پیامبری را فرستادیم که خدای یگانه را بپرستید و از بتان دوری کنید. پس بعضی از مردم را خدا هدایت کرد و بعضی دیگر ضلالت و گمراهی بر آنان حتمی شد».

مسلماناً دعوت به توحید و یکتاپرستی مهم‌ترین هدف بعثت انبیای الهی است؛ چرا که در بسیاری از آیات قرآن کریم این مضمون از زبان پیامبران الهی عنوان شده است (عنکبوت/۳۶؛ هود/۵۰؛ اعراف/۸۵).

تاریخ بشر گواهی می‌دهد که پیوسته در طول تاریخ انسان‌ها در منجلاب انحراف از توحید و معرفت حق دست و پا زده‌اند؛ لذا لازم است که در هر عصر و تاریخی که بشر قابلیت پذیرش دعوت‌های الهی را داشته است، پیامبرانی برانگیخته شوند. در غیر این صورت هدف آفرینش، که به کمال رساندن انسان‌هاست، جامه عمل نمی‌پوشد.

۲- برقراری قسط و عدل در جامعه بشری:

قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵).

«ما پیامبران را با دلایل روشن اعزام کردیم و با آن‌ها کتاب و میزان فرود آوردیم تا مردم عدل و قسط را بپا دارند».

جمله «لِيقوم النَّاسُ بِالْقِسْطِ» علت فرستادن پیامبران را بیان می‌کند. گویی بسط و گسترش قسط در جامعه یکی از اهداف ارسال پیامبران بوده است. دعوت به خدا و شناختن او و نزدیک شدن به او، یعنی توحید نظری و یا توحید عملی فردی؛ اما اقامه عدل و قسط در جامعه، یعنی برقراری توحید عملی اجتماعی (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۷۵).

۳- رفع اختلافات دینی:

قرآن کریم می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ...» (بقره/۲۱۳).

«مردم (در آغاز) یک دسته بودند و اختلافی نداشتند (به تدریج جوامع گسترده شد و اختلافات ظاهر شد). پس خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی را، که به حق دعوت می‌کرد با آنان فرو فرستاد تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند داوری کند.

البته این آیه بحث زیادی دارد؛ ولی آنچه صراحتاً از آن قابل استنباط است آن است که پیامبران برای رفع اختلافات و تضادهای بین مردم مبعوث شده‌اند.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «این آیه کاشف از دو نوع اختلاف بین مردم است: یکی اختلاف در امور زندگی، که سرانجام به دعاوی و مرافعات بازگشت دارد و مردم بر اثر این نوع اختلافات به صورت مدعی و مدعی علیه، ظالم یا مظلوم و... درمی‌آیند. خداوند برای رفع این اختلافات دین را قرار داد و پیامبران را فرستاد و با آنان کتاب نازل کرد تا در موارد اختلاف بین مردم حکم کنند و معارف دین‌شان را به آنان تعلیم کنند. اختلاف دوم: اختلاف در خود دین و معارف حقّه آن، یعنی اصول و فروعی که کتاب الهی آن‌ها را در بردارد که قرآن در آیات متعدد تصریح کرده است که این نوع اختلاف از علمای دین سرچشمه می‌گیرد

و علت آن برتری طلبی است که بین دانشمندان وجود دارد» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵۳).
ناگفته پیداست که اختلاف نظر حاکی از نارسایی فکر و کوتاهی دانش است و پیامبران در پرتو وحی، حقیقت هر موضوعی را که مردم پیرامون آن اختلاف داشتند روشن می‌سازند.

۴- تزکیه یا تعدیل غرایز:

قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَفْسٍ وَ مَسْوِيهَا فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا» (شمس/ ۸-۷).
«سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را آفرید؛ سپس فجور و تقوا (خیر و شر) را به او الهام کرد».

انسان موجودی است دارای ابعاد گوناگون؛ اگر بخشی از وجود انسان را فکر و اندیشه و تعقل فراگرفته بخش دیگری وجود دارد که غرایز و احساسات و تمایلات نامیده می‌شود که البته ریشه این غرایز در وجود انسان نیز امری طبیعی و تکوینی است و انسان برای بقای خود به هردو بعد وجودی نیاز دارد. ولو هرگونه افراط و تفریط در آن‌ها سبب انحراف از مسیر حق می‌شود. یکی از اهداف انبیا تعدیل غرایز و تزکیه نفوس و آشنا کردن انسان‌ها با اخلاق است (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۷۶).

۵- تعلیم کتاب و آموزش حکمت:

قرآن کریم می‌فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/ ۱۲۹).
«پروردگارا، در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه گرداند؛ زیرا تو توانا و حکیمی».

در این آیه کریمه به وضوح هدف از بعثت پیامبران را آموزش کتاب آسمانی و حکمت معرفی می‌کند. البته منظور از کتاب، کتاب هر پیامبری است که با آن مبعوث شده است و مقصود از حکمت، دستورات حکیمانه الهی است که ضامن سعادت انسان در دو جهان

است.

نکته مهم در اینجا این است که تعلیم کتاب و حکمت از انگیزه‌های بعثت پیامبران است؛ ولی این انگیزه مقدم و پایه سرانگیزه پیشین است که به صورت اصول سه گانه مطرح شد؛ زیرا تا تعلیم الهی از طریق کتاب و حکمت نباشد، نه اصلاحات عقیدتی صورت می‌پذیرد و نه اصلاحات اجتماعی و اخلاقی (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۷۸).

۶- اتمام حجت بر بندگان:

قرآن کریم می‌فرماید: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء/۱۶۵).

«پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند (بر همه اتمام حجت شود) و خداوند توانا و حکیم است».

در این آیه کریمه خداوند هدف از بعثت انبیا را اتمام حجت بر بندگان عنوان می‌کند؛ زیرا خداوند از طریق پیامبر درونی، یعنی عقل و فطرت پاک، کارهای خیر و شر را به انسان‌ها آموخته است و هر انسانی در درون خود گرایش به کارهای خیر و دوری از کارهای شر را دارد؛ ولی این گرایش‌ها تحت تأثیر عواملی سرکوب شده و تحت سلطه غرایز و تمایلات کنترل نشده قرار می‌گیرد. خداوند با ارسال رسل راه هرگونه عذر و بهانه‌ای را بر آنان می‌بندد.

ما معتقدیم که همه انبیای الهی یک هدف را دنبال می‌کنند و آن تکامل انسان و سعادت او از طریق ایمان به خدا و روز رستاخیز و تعلیم و تربیت صحیح دینی و تقویت اصول اخلاقی در جوامع بشری بوده است و به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «لَا تَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ» (بقره/۲۸۵).

«ما هیچ تفاوتی میان رسولان الهی نمی‌گذاریم».

هرچند با گذشت زمان و آمادگی نوع بشر برای تعلیمات عالی‌تر، ادیان الهی تدریجاً کامل‌تر و تعلیمات آن‌ها عمیق‌تر شده است تا نوبت به آخرین و کامل‌ترین آیین الهی یعنی آیین اسلام رسید (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۰-۴۲).

فلسفه و هدف رسالت از منظر نهج‌البلاغه

یکی از مهم‌ترین منابع برای شناخت اهداف نبوت، نهج‌البلاغه است؛ زیرا حضرت علی، علیه‌السلام، هم آموزه‌های اساسی اسلام را به خوبی می‌شناسد و هم زمان بعثت را به خوبی درک کرده است و کمتر صفحه‌ای در نهج‌البلاغه می‌توان یافت که در آن نام و یادى از پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، نشده باشد.

اهداف رسالت از منظر حضرت علی، علیه‌السلام، به این قرار است:

۱- دعوت به یکتاپرستی و نفی شرک:

حضرت علی، علیه‌السلام، یکی از اهداف رسالت پیامبران را همانگونه که در قرآن آمده است، خارج کردن انسان‌ها از پرستش بت‌ها و دعوت به پرستش خداوند یگانه می‌داند و می‌فرماید:

«فبعث الله محمداً (صلى الله عليه و آله و سلم) بالحق ليخرج عباده من عبادة الاوثان الى عبادة و من طاعة الشيطان الى طاعته بقرآن قد بينه واحكمه» (نهج‌البلاغه: ۲۲).

«پس خداوند، محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، را به حق برانگیخت تا بندگانش را از پرستش بتان بیرون آورد و به عبادت او درآورد، و از پیروی شیطان برهاند و به اطاعت خدا کشاند؛ به واسطه قرآنی که قوانین‌اش را روشن و استوار فرمود».

۲- وفای به عهد و پیمان:

در این مورد در نهج‌البلاغه آمده است:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ، لَيْسْتَاد وَ هَم مِبِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُ وَ هَم مَنْسَى نَعْمَتِهِ» (همان: ۳۰۲)

«پس خداوند فرستادگان خود را در میان ایشان برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی به سوی آنان گسیل داشت، تا از ایشان بخواهند که حق میثاق فطرت را بجا آورند و نعمت فراموش شده را به یادشان آورد.»

۳- وفای به وعده الهی:

یکی دیگر از اهداف رسالت پیامبران در سخنان علی، علیه‌السلام، وفای به وعده خداوند بود؛ زیرا وعده الهی این بوده است که لطف خود را بر آدمیان تمام کند و آخرین پیام‌آور خود را با دینی کامل برای هدایت همه مردم ارسال کند. آن حضرت می‌فرماید:

«إِلَى أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سَبْحَانَ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) لَانْجَازِ عِدَّتِهِ وَ تَمَامِ نَبُوَّتِهِ» (همان: ۲۲).

«تا آن که خدای سبحان محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، را برانگیخت برای این که وعده خود را انجام دهد و پیامبری را به آن حضرت ختم کند.»

۴- گشودن گنجینه‌های عقل بشر:

یکی دیگر از اهداف بعثت، که به نکته‌ای بسیار لطیف و ظریف اشاره دارد، این است که آن حضرت می‌فرماید: «خداوند پیامبرانش را مبعوث کرد تا گنج‌های پنهانی عقل‌ها را، که در درون انسان‌ها نهفته است، بر ایشان آشکار سازد»؛ «وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّبْلِيغِ، وَ يَثِيرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يَرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ» (همان: ۳۰۲).

«و با رساندن پیام پروردگار، حجت را بر آنان تمام کند و گنجینه‌های خرد را بر ایشان بگشاید و چشم آنان را به روی نشانه‌های قدرت خدا بازسازند.»

نکته دقیقی که در این جمله نهفته است این که در واقع پیامبران چیزی به انسان

نداده‌اند که بیشتر در او نبوده است؛ بلکه پیامبران سبب آشکار شدن ارزش‌های نهفته نهاد آدمی می‌شوند و درپچه‌های عقل او را به سوی حقایق می‌گشایند. مضمون دیگری که در این جمله نهفته است، اتمام حجت خداوند با بندگان است که با ارسال رسل هدایت تکوینی خود را کامل گردانیده و حجت را بر بندگان تمام می‌کند تا راه هرگونه عذر و بهانه‌ای مسدود شود.

هدف اصلی بعثت، دنیا یا آخرت؟

از مجموع بیانات قرآن کریم دانسته می‌شود که خداوند پیامبران را به منظور سه امر فرستاده است: (۱) اصلاح عقیدتی در امر توحید و معاد؛ (۲) اصلاح اخلاقی و تزکیه نفسانی؛ (۳) اصلاح مفاسد اجتماعی و برپایی قسط و عدل؛ که این سه امر اساس اهداف بعثت را تشکیل می‌دهند و در رأس برنامه‌های آنان قرار داشته است و در حقیقت اهداف اصلی دین محسوب می‌شوند و سایر اهداف یا از مصادیق اهداف فوق است و یا نسبت به آن جنبه مقدماتی دارد.

برخلاف نظر عده‌ای که معتقدند هدف بعثت انبیا تنها دعوت به خدا و آخرت بوده است و پیامبران برای اداره جامعه بشریت برنامه‌ای نداشته‌اند، از مجموع تعالیم قرآن کریم مشخص می‌شود که هدف دین و بعثت پیامبران تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان است که از طریق اصلاح عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی جوامع، حاصل می‌شود.

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید:

«تصور نشود که اسلام آمده است برای این که این دنیا را اداره کند یا آمده است فقط برای این که مردم را متوجه آخرت بکند و یا آمده است که فقط مردم را آشنا به معارف الهیه کند؛ محدود کردن - هرچه باشد - خلاف واقعیت است. انسان غیرمحدود است و مربی

انسان هم غیرمحدود است و نسخه تربیت انسان هم که قرآن است غیرمحدود است. نه محدود به عالم طبیعت و ماده، نه محدود به عالم غیب است؛ اسلام همه چیز است» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۷۰).

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«انبیا (علیهم‌السلام) برای سعادت بشر مبعوث شده‌اند؛ یعنی سعادت همه جانبه بشر؛ سعادت دنیای بشر؛ سعادت حیات دیگر بشر. آن‌ها می‌خواستند که انسان را به کمال لایق انسانیت برسانند» (همان: ۲۷۰).

بنابراین، مطابق آموزه‌های دین هدف اصلی بعثت انبیا تکامل و سعادت نهایی انسان است که هرچند تحقق آن در آخرت خواهد بود ولی این امر جدای از زندگی دنیوی انسان نیست؛ و دنیا به منزله نردبانی است که تکامل و عروج تدریجی انسان را رقم می‌زند.

استاد مطهری نیز در این خصوص می‌فرماید:

«اسلام طرحی است کلی و جامع و همه جانبه و معتدل و متعادل؛ حاوی همه طرح‌های جزئی و کارآمد در همه موارد (دنیا و آخرت)» (مطهری، ۱۳۷۰: ۲۳).

جامعیت اسلام نه تنها مورد تصریح قرآن و احادیث اسلامی و محققان و اندیشمندان مسلمان است بلکه توجه برخی از مستشرقان را نیز به خود جلب کرده است، مارسل بوازار در کتاب «اسلام و حقوق بشر» در این باره می‌گوید:

«دیانت اسلام به انسان، با ملاحظه تمام ابعاد آن می‌نگرد. این نگرش جامع را قبول عقیده وحی به اسلام ارزانی داشته است. قوانین اسلام یک بعدی تدوین نشده و شارع مقدس به تمام جنبه‌های مختلف زندگی انسان، اعم از مادی و معنوی، توجه داشته است. دیانت اسلام مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها و تکالیفی است که خطامشی هر مسلمان را در امور سیاسی- اقتصادی- فرهنگی و مسائل اجتماعی دیگر تعیین می‌کند» (ربانی گلپایگانی،

(۱۳۸۵: ۲۵۴).

دستاوردهای بعثت

از بحث‌های گذشته مشخص شد که تعالیم اسلام و اهداف بعثت هم جنبهٔ دنیوی داشته است و هم جنبهٔ اخروی. سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌شود این است که انبیای الهی تا چه اندازه در وصول به اهداف شان موفق بوده‌اند؟ آیا دین توانسته است مردم جهان را یکتاپرست کند و آیا توانسته است برای جوامع بشری قسط و عدل را به ارمغان آورد و ظلم و فساد را ریشه‌کن کند و آیا دین توانسته است جامعهٔ بشری را به جامعه‌ای مهذب و اخلاقی تبدیل کند؟

این پرسشی بسیار مهم است و پاسخی درخور و دقیق می‌طلبد. برای پاسخ به این پرسش در ابتدا تصور می‌شود که هرچند ادیان الهی در اهداف خود توفیق ناچیزی داشته‌اند و انسان‌های وارسته و مهذب کمی را پرورش داده‌اند و جهان همواره جولانگاه طاغوتیان و ظالمان بوده است، ولی این امر از حسن برنامه‌های الهی نمی‌کاهد؛ زیرا ما معتقدیم که خداوند، علیم و حکیم و آگاه به مصالح ما و خیرخواه ماست و بدین جهت هر برنامه و قانونی را جعل کند در راستای خیر و صلاح ما و بر اساس مقتضیات بنیادین هستی و وجودی انسان است و عدم توفیق دین ناشی از نقص و کاستی تعالیم دین نیست، بلکه از تقصیر و قصور انسان ناشی می‌شود. ولی این قصور این پیامد را دارد که غایت خلقت انسان تحقق نیافته است؛ چون عدم توفیق دین در عرصه اجتماع مساوی با عدم تحقق غایت خلقت انسان است و پذیرش این مطلب مشکل است؛ چراکه غایت خلقت مرتبط با اداره تکوینی الهی است و غایت نمی‌تواند از اراده الهی تخلف پذیرد والا جریان خلقت انسان عبث خواهد بود.

حال که در کارآمدی و حسن دین تردیدی نیست سؤال دیگری که مطرح می‌شود این

است که انسان‌های غیرعامل به دین در اکثریت هستند یا اقلیت؟ واضح است که در صورت دوم کارآمدی دین مورد سؤال جدی واقع می‌شود. می‌توان این اشکال را از این جهت تقویت کرد که بر اساس دیدگاه‌ها، دین برگزیدهٔ خدا، دین اسلام است و مذهب حق تنها مذهب شیعه دوازده امامی است و این مذهب درصد کمی از مردم جهان را تشکیل می‌دهد بنابراین دیگران نتوانسته‌اند به حقیقت راه یابند و به هدایت نائل شوند و اگر از دیدگاه سایر ادیان و مذاهب هم بنگریم نیز همین مشکل وجود دارد.

علامه طباطبایی در پاسخ به این مطلب می‌فرماید:

«تردید نیست که ادیان ابراهیمی و جریان بعثت انبیای الهی در سیر ممتد خود توانسته انبوهی از معتقدان را حول محور خود گرد آورد و به ادیان ایمان آورند و واضح است که پذیرش ادیان به معنای پذیرش اهداف، آرمان‌ها و برنامه‌های آن دین نیز هست و امکان ندارد که جامعه‌ای دینی را بپذیرد ولی از برنامه‌های آن متأثر نشود؛ فلذا برنامه‌های ادیان در جوامع بشری تأثیر داشته است و از آنجایی که محتوای ادیان الهی اصلاح جوامع بوده، بالضرورة این تأثیر در راستای اصلاح جوامع از نظر اخلاقی و حقوقی بوده است» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

استاد مطهری می‌فرماید: «گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
 «ظهور دین و پذیرش آن از سوی جوامع مؤمنان موجب شده است آثار و رهاورد جهانی آنان در زمینهٔ عدالت و اخلاق به جوامع دیگر سرایت کند. چون طبیعی است وقتی یک چنین دعوت عظیمی از قدیمی‌ترین عهد بشریت همراه بشر بوده است در تهذیب اخلاق بشر حتی نسبت به کسانی که آن را نپذیرفته‌اند اثر گذاشته است و مقدار انسانیتی که بشر امروز دارد از آثار تعلیمات انبیای الهی است» (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۵۱).

بنابراین توفیق دین در اهدافش مورد پذیرش است. در بُعد اخلاقی هرچند بشر توانایی

ادراک حُسن و قبح کلیات اصول اخلاقی را دارد، اما در شناخت جزئیات آن و نیز در ضمانت اجرایی آن، تنها عاملی که توانسته است تا حدودی بشر را متعهد به اصول اخلاقی نگه دارد، دین بوده است. در بعد اصلاح عقیدتی نیز، که مهم‌تر از همه است، دین در تثبیت هدف اصلی خود، یعنی خداشناسی و خداپرستی در گستره تاریخ توفیق‌مند بوده است و تردیدی نیست که اکثریت قاطع انسان‌ها در گستره تاریخ خداشناس و خداپرست بوده‌اند؛ هرچند گونه‌های خداپرستی تفاوت داشته است و در پرتو اصلاح عقیدتی یکی از خدمات مهم و اساسی برای بشر، که ایجاد آرامش و امنیت روانی است، صورت گرفته است که بدون دین، به اعتقاد روانشناسان، این خلأ به هیچ وجه قابل پر شدن نبود و به تعبیر قرآن کریم انسان گرفتار معیشت سخت و دشوار می‌شد.

امام خمینی نتایج بعثت را این گونه بیان می‌فرماید:

«مسأله بعثت و ماهیت آن و برکات آن چیزی نیست که بتوان با زبان‌های الکن ما از آن ذکر کرد و به قدری ابعاد آن زیاد است و جهات معنوی و مادی آن زیاد است که گمان ندارم بتوان حول آن صحبت کرد. مسأله بعثت یک تحول علمی - عرفانی در عالم ایجاد کرد که آن فلسفه‌های خشک یونان را، که به دست یونانی‌ها تحقق پیدا کرده بود و ارزش هم داشت و دارد، مبدل کرد به یک عرفان عینی و یک شهود واقعی برای ارباب شهود. قرآن ابعادش برای کسی منکشف نشده است مگر برای (من خوطب به) کسی که مخاطب قرآن است؛ یعنی پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۵۰). به هر صورت توفیق دین در اهدافش، یعنی اصلاح عقیدتی و اجتماعی و اخلاقی جوامع نسبی بوده است به حسب زمان؛ و احوال گرایش به دین و التزام به آن متفاوت بوده است و گویا ادیان آسمانی خود متوجه عدم توفیق کامل بوده‌اند؛ لذا تمام ادیان توفیق کامل دین را در وصول به اهداف در زمان ظهور منجی بشریت وعده داده‌اند که به اعتقاد ما آن منجی

حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که در آن زمان اهداف دین به طور کامل تحقق خواهد یافت.

دستاوردهای بعثت از منظر نهج البلاغه:

در کلام امام علی، علیه السلام، آمده است:

«أَرْسَلَهُ عَلِي حِينَ فِتْرَةِ مِنَ الرَّسْلِ وَ طَوَّلَ هَجْعَهُ مِنَ الْأَمَمِ وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمِ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه: ۳۴۱).

«وی را در آن هنگام که از زمان پیامبران فاصله گرفته بود و ملت‌های جهان به خواب فرو رفته بودند و تار و پود حقایق از هم گسسته بود (برای هدایت انسان‌ها) فرستاد. (محتوای رسالت او) تصدیق کتب آسمانی پیشین بود و نوری که باید به آن اقتدا کنند. این نور همان قرآن است. آن را به سخن آرید. اگرچه هرگز سخن نمی‌گوید. اما من از جانب او شما را آگاهی می‌دهم. بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته، داروی بیماری‌ها و نظم اجتماعی شماست.»

و در جای دیگر نتایج بعثت را این گونه بیان می‌فرمایند:

«اما به نعمت‌های بزرگی که خداوند هنگام بعثت پیامبر اسلام به آنان ارزانی داشت بنگرید که اطاعت آنان را با آیین خود پیوند داد و با دعوتش آن‌ها را متحد ساخت. بنگرید چگونه پر و بال کرامت خود را بر آنان گسترد و نهرهای مواهب خود را به سوی آنان جاری کرد و آیین حق با تمام برکاتش آن‌ها را در بر گرفت. در میان نعمت‌های دین غرق شدند و در دل یک زندگانی خرم شادمان شدند. امور آنان در سایه قدرت کامل استوار شد و در سایه عزتی پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان شد. پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند و مالک و فرمانفرمای کسانی شدند که قبلاً بر

آن‌ها حکومت می‌کردند و قوانین و احکام را درباره کسانی به اجرا گذاردند که قبلاً درباره خودشان اجرا می‌کردند. کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند (همان: ۴۶۵).

و در خطبه دیگر می‌فرمایند:

«خداوند سبحان محمد، صلی الله علیه و آله و سلم، را مبعوث ساخت؛ در حالی که هیچ کس از عرب کتاب آسمانی نداشت و ادعای نبوت و وحی نمی‌کرد. او با یارانش به مبارزه با مخالفان پرداخت تا آنان را به سرمنزل نجات سوق دهد و پیش از آن که مرگ-شان فرارسد، در آمادگی آنان مبادرت ورزد. به برکت وجود او ناتوانان و خستگان توان می‌یابند و شکسته‌دلان بر سر پا می‌ایستند، تا آنان را به منزل مقصود برساند؛ جز گمراهان غیرقابل هدایت، تا وسیله نجات‌شان را به آن‌ها نشان داد و در محل مناسب‌شان جایگزین ساخت» (همان: ۲۱۸).

از مجموع سخنان حضرت علی، علیه‌السلام، رهاورد بعثت را می‌توان در دو بعد اقتصادی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرد: بعد اقتصادی بعثت، که سبب متحدشدن مردم در یکتاپرستی و پذیرش آیین اسلام شد و بعد اجتماعی، که ایجاد اخوت و برادری، نجات ضعیفان از سلطه ستمگران، ایجاد امنیت اجتماعی و کرامت بخشیدن به انسان‌ها و بهبود زندگی و معیشت مردم را در پی داشت و از آثار بعثت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، بود.

مسئله دومی را که پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم، برای هدایت انسان‌ها گشود و راهی را که آن حضرت برای نجات بشر هموار کرد، محدود به زمان و مکان نیست بلکه جاودان است و این جاودانگی به واسطه تعالیم قرآن کریم و هادیانی معصوم که اوصیای پیامبرند تحقق می‌یابد.

نتیجه

از منظر قرآن و نهج البلاغه، اهداف بعثت انبیا را می‌توان در سه بُعد اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی مورد بررسی قرار داد؛ اگرچه هریک از این ابعاد دارای منزلت و جایگاه ویژه‌ای در حرکت انبیا است؛ ولی به نظر می‌رسد که تمام این جنبه‌ها به یک هدف اصلی و نهایی منتهی می‌شود و آن عبارت است از رشد و تکامل انسان‌ها و رساندن او به کمال مطلق.

اگرچه کمال مطلق در آخرت ظهور می‌یابد ولی مراحل مقدماتی آن (یعنی آمادگی انسان برای رسیدن به آن کمال) در زندگی دنیوی و مادی تحقق پیدا می‌کند؛ لذا برنامه‌های انبیا هم دنیا و هم آخرت را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، این برنامه‌ها به شکلی جامع و کامل، زندگی مادی و معنوی انسان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در مورد رهاوردهای بعثت، هرچند که در بررسی تاریخ انبیا به نظر می‌رسد که آن بزرگان توفیقی در تحقق اهداف خود نداشته‌اند ولی بعثت انبیا یک حرکت پیوسته و رو به رشد بوده است که به تدریج جوامع انسانی را برای وصول به کمال آماده و مهیا کرده است و هر پیامبری بر اساس ظرفیت‌های موجود در جامعه، مقداری از برنامه‌های خود را محقق ساخته است تا نوبت به دین خاتم رسید که کامل‌ترین برنامه تکامل انسان را ارائه کرد؛ ولی موفقیت هر برنامه‌ای به دو عامل بستگی دارد: اول جامع و کامل بودن آن و دوم پذیرش و اجرای آن توسط مردم.

در خصوص تعالیم دینی، عامل دوم (پذیرش عامه) بنا بر عللی دچار ضعف بود؛ به نحوی که آموزه‌های دین فرصت ظهور کامل نیافت؛ ولی باید اذعان کرد که هر آنچه از اعتقادات و اخلاقیات که امروزه در جهان معاصر وجود دارد نتیجه تعالیم انبیا است و این تعالیم به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم، انسان‌ها را بیدار و آگاه کرده است.

انبیا نیز به این امر واقف بوده‌اند که توفیق کامل در اجرای برنامه‌های خود نداشته‌اند؛

لذا جهان را به ظهور منجی وعده داده‌اند که در آن زمان تعالیم دین به تمام و کمال اجرا شود.

کتابنامه

قرآن کریم. ترجمه استاد فولادوند.

نهج البلاغه. (۱۳۸۵). ترجمه مکارم شیرازی، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).

خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۱). صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی نهج البلاغه، قم: دفتر نشر معارف.

ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۵). فطرت و دین، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.

سبحانی، جعفر. (۱۳۷۰). منشور جاوید (ج ۱۰)، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

_____ (۱۳۸۸). اندیشه اسلامی (ج ۱)، قم: دفتر نشر معارف.

شیروانی، علی. (۱۳۷۹). معارف اسلامی در آثار استاد مطهری، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۶). المیزان، قم: انتشارات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۰). آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). مجموعه آثار (ج ۲)، تهران: صدرا.

_____ (۱۳۷۴). مجموعه آثار (ج ۴)، تهران: صدرا.

_____ (۱۳۷۰). ختم نبوت، تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۹). پیام قرآن، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).

موسوی‌نژاد، سیدحسین. (۱۳۸۹). «ولایت در ادبیات شیعه و متون اسلامی»، فصلنامه فدک. جیرفت. س ۱،

ش ۳، ۱۶۳-۱۷۹.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی